

یادداشت

آیا پکن به مرکز جدید دیپلماسی و تنظیم نظم جهانی تبدیل می‌شود؟



محسن شریف‌خدائی

تحلیلگر روابط بین‌الملل

نظم بین‌الملل در مرحله‌ای از گذار ژئوپلیتیک قرار گرفته است؛ گذار از جهانی که پس از جنگ سرد با محوریت آمریکا شکل گرفته بود، به نظمی که در آن قدرت میان بازیگران متعدد توزیع شده و هیچ قدرتی به‌تنهایی قادر به تعیین قواعد بازی نیست. در چنین فضایی، چین آرام‌آرام به جایگاهی رسیده که رهبران جهان -از رقبای دیرینه گرفته تا شرکای اقتصادی و حتی منتقدان غربی- برای گفت‌وگو، مدیریت بحران‌ها و تنظیم روابط قدرت به آن رجوع می‌کنند. پکن دیگر صرفاً یک پایتخت آسیایی نیست؛ به صحنه اصلی دیپلماسی جهانی تبدیل شده است.

سفر اخیر دونالد ترامپ به چین که در بحبوحه تنش‌های فزاینده میان واشینگتن و پکن واقع‌اند شد، نشانه‌ای روشن از این تغییر موازنه است. تحلیلگران غربی این سفر را نشانه‌ای از صعود شی جین‌پینگ و وزیدن بادهای قدرت به‌سوی چین می‌دانند. حتی آمریکا نیز برای مدیریت رقابت و جلوگیری از تشدید بحران، ناگزیر است به پکن رجوع کند. این واقعیت که رئیس‌جمهور ایالات متحده برای باآزایی روابط به چین سفر می‌کند، خود گویای تغییرات عمیق در ساختار قدرت جهانی است؛ تغییری که در آن چین نه‌تنها یک قدرت اقتصادی بهره می‌برد، چین انرژی ازران و مطمئن دریافت می‌کند و در مقابل، فقط چند روز پس از این سفر، ولادیمیر پوتین نیز وارد پکن شد؛ سفری که هرچند از مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود، اما هم‌زمانی آن با دیدار ترامپ موجی از گمانه‌زنی‌ها را برانگیخت. بسیاری این هم‌زمانی را نشانه‌ای از نقش جدید چین دانستند؛ میزبانی هم‌زمان دو رقیب بزرگ جهانی، روسیه پس از جنگ اوکراین بیش از هر زمان دیگری به چین وابسته شده است و امضای بیش از ۴۰ توافق‌نامه انرژی و فناوری در این سفر نشان داد پکن چگونه از این وابستگی بهره می‌برد. چین انرژی ازران و مطمئن دریافت می‌کند و در مقابل، روسیه را به شریکی کوچک‌تر و وابسته‌تر تبدیل می‌سازد. این رابطه، برخلاف ظاهر شراکت راهبردی، در عمل نشان‌دهنده عدم‌توازن قدرتی است که در نظم جدید جهانی شکل گرفته است.

اما پکن فقط میزبان قدرت‌های بزرگ نیست؛ رهبران کشورهای در حال توسعه نیز به‌طور فزاینده‌ای چین را مقصد اصلی رایزنی‌های خود قرار داده‌اند. سفر نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان و دیگر رهبران آسیایی و آفریقایی به پکن، نشان می‌دهد چین به مرکز ثقل جدیدی برای کشورهای جنوب جهانی تبدیل شده است. پاکستان که با بحران اقتصادی و فشارهای امنیتی روبه‌روست، چین را نه‌تنها شریک اقتصادی، بلکه تکیه‌گاهی سیاسی می‌بیند. پروژه‌های عظیم کمربند و جاده، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و حمایت‌های مالی پکن، رهبران بسیاری را به این نتیجه رسانده که آینده توسعه ملی شان بدون چین قابل تصور نیست.

این روند فقط به جنوب جهانی محدود نمی‌شود. در سال گذشته، بسیاری از رهبران اروپایی و غربی و همچنین کشورهای عربی نیز یکی پس از دیگری راهی پکن شدند. کی‌ری استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، در نخستین ماه‌های مسئولیت خود به چین سفر کرد تا روابط اقتصادی و امنیتی را بازتنظیم کند. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، با هیئتی بزرگ از مدیران صنعتی به پکن رفت تا از یک‌سو وابستگی اروپا به آمریکا را کاهش دهد و از سوی دیگر از تشدید رقابت اقتصادی با چین جلوگیری کند. اواف شولتس، صدراعظم آلمان، نیز در سفری مهم به پکن تلاش کرد توازن میان نگرانی‌های امنیتی و نیازهای صنعتی آلمان را حفظ کند. رهبران ایتالیا، اسپانیا، هلند و اتحادیه اروپا نیز سال گذشته به تاتویب به چین سفر کردند. این حجم از رفت‌وآمد دیپلماتیک نشان می‌دهد حتی غرب نیز نمی‌تواند نقش چین را در اقتصاد جهانی، امنیت انرژی و مدیریت بحران‌ها نادیده بگیرد.

در این میان، سفر پرزشکیان، رئیس‌جمهوری ایران در سال گذشته به چین نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. تهران در شرایطی به پکن نزدیک شده که فشارهای آمریکا و تحولات منطقه‌ای، از جمله جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، معادلات امنیتی را پیچیده‌تر کرده است. چین که بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان است، ثبات خلیج فارس و بازبودن تنگه هرمز را برای امنیت انرژی خود حیاتی می‌داند. پکن نه‌تنها از تشدید جنگ استقبال نمی‌کند، بلکه فعالتی به‌کوشد سطح تنش‌ها را کاهش دهد. مینجی‌جی‌جی، رئیس‌جمهوری چین میان ایران و عربستان نمونه‌ای بارز از این رویکرد است و سفر اخیر عراقی، وزیر امور خارجه ایران، به پکن در همین چارچوب قابل تحلیل است: تلاشی برای هماهنگی بیشتر با قدرتی که اکنون نقش میانجی و تنظیم‌کننده بحران‌ها را بر عهده می‌گیرد.

در سطح کلان‌تر، چین و روسیه هر دو به‌دنبال کاهش نفوذ آمریکا در منطقه و جهان هستند، اما اهداف و ابزارهای متفاوتی را دنبال می‌کنند. روسیه به‌دنبال تغییر سریع و پرهزینه نظم موجود است، در حالی که چین در پی بازطراحی تدریجی و کم‌هزینه آن است. پکن به‌خوبی می‌داند ساختار قدرت جهانی امکان تبدیل‌شدن به یک هم‌زون جدید را فراهم نمی‌کند؛ از همین رو ترجیح می‌دهد نقش میانجی، تنظیم‌کننده و متوازن‌کننده را ایفا کند. این نقش، هم کم‌هزینه‌تر است و هم با منافع اقتصادی چین سازگارتر. چین برخلاف روسیه از بی‌ثباتی سود نمی‌برد، بلکه ثبات را برای تجارت، انرژی و سرمایه‌گذاری حیاتی می‌داند. همین تفاوت راهبردی باعث شده پکن در بحران‌های منطقه‌ای، از جمله در خاورمیانه، رویکردی فعال اما محتاطانه اتخاذ کند.

در جمع‌بندی، چین در حال تبدیل‌شدن به مرکز دیپلماسی جهانی است، نه مرکز قدرت مطلق آن. رهبران جهان، از ترامپ و پوتین گرفته تا استارمر، ماکرون، شولتس، نواز شریف، پرزشکیان و دیگر رهبران جنوب و غرب، به پکن سفر می‌کنند زیرا چین اکنون به بازیگری تبدیل شده که می‌تواند هم‌زمان با قدرت‌های بزرگ گفت‌وگو، در راستای مدیریت بحران‌ها تلاش و روابط قدرت را تنظیم کند. نظم آینده نه آمریکا‌محور خواهد بود و نه چین‌محور، بلکه نظمی چندقطبی، رقابتی و مبتنی بر همکاری هم‌زمان قدرت‌هاست. در چنین فضایی چین در تلاش است نقش معمار آرام و میانجی فعال را ایفا کند، روسیه نقش چالش‌گر را و آمریکا می‌کوشد جایگاه خود را به عنوان یکی از قطب‌های اصلی همچنان حفظ کند.

در همین راستا، اظهارات اخیر وانگ یی، وزیر خارجه چین: «توافق پایان جنگ و ترک مخاصمه ایران و آمریکا باید به تأیید شورای امنیت سازمان ملل برسد». نشانه‌ای مهم از نقش‌بشت پکن در فرآینده و مذاکلات است. این سخن نشان می‌دهد چین نه‌تنها به میزبان گفت‌وگوهای جهانی مبدل شده، بلکه به‌تدریج به بازیگری تبدیل می‌شود که می‌کوشد چارچوب حقوقی و بین‌المللی پایان بحران‌ها را نیز شکل دهد. پکن امروز نه‌فقط میدان رقابت قدرت‌ها، بلکه به سکوی بازتعریف نظم جهانی جدید مبدل شده؛ سکویی که رهبران جهان با سفرهای بی‌دری خود آن را به نوعی به رسمیت می‌شناسند.

عبدالرحمن فتح‌اللهی، ترامپ‌عصر جمعه اطلاع داد که محاصره دریایی ایران از همین حالا برداشته خواهد شد و کشتی‌های گیرافتاده می‌توانند به کشورهای خود بازگردند.
همین‌جمله ورق تحولات را تا حدودی برگرداند و کفّه معادلات به سمت احتمال حصول تفاهم اولیه سنکین‌تر شد.
هنوز هم تهران واکنشی رسمی به ادعای ترامپ نشان نداده و سخنی دال بر تأیید یا تکذیب گفته‌های او در دست نیست. البته باید یادآور شد که هم‌زمان رئیس‌جمهور آمریکا در نوشته دیگری برای تهران تعیین‌تکلیف ومجدداً برخی خواسته‌هایش را به عنوان پیش‌شرط توافق یادآوری کرد.
ترامپ در پیامی تازه تأکید کرد ایران نباید هرگز به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند و تنگه هرمز باید فوراً و بدون هیچ محدودیتی به روی کشتیرانی جهانی باز شود. او مدعی شد مین‌های دریایی باید به‌سرعت پاکسازی شوند و محاصره دریایی آمریکا نیز پایان خواهد یافت.
همچنین اعلام کرد مواد غنی‌شده هسته‌ای ایران با هماهنگی تهران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توسط آمریکا جمع‌آوری و نابود می‌شود.
به گفته او، فعلاً هیچ تبادل مالی انجام نخواهد شد و سایر موضوعات نیز مورد توافق قرار گرفته‌اند.
رئیس‌جمهور آمریکا افزود تصمیم نهایی در جلسه اتاق وضعیت کاخ سفید گرفته خواهد شد.
همین ادبیات مبهم همه چیز را تا لحظه نگارش این متن به نوعی تعلیق‌کنشده و به اعتراف خود ترامپ، او هنوز تصمیم نهایی‌اش را برای امضای توافق نگرفته است و این در حالی است که ۵۳ روز از آغاز آتش‌بس میان ایران و آمریکا می‌گذرد؛ آتش‌بسی که از همان ساعات ابتدایی، بیش از آنکه نشانه پایان تنش‌ها باشد، به تعلیق بحران شهاب‌ داشت.
در این ۵۳ روز، تنها مؤلفه قطعی، عدم قطعیت بوده است. در همین مدت، نه جنگ به‌طور کامل متوقف شده و نه صلح و پایان دائمی جنگ کار است.
از اوایل هفته گذشته هم موجی از خبرهای مثبت درباره احتمال دستیابی تهران و واشینگتن به یک تفاهم اولیه منتشر شد. این اخبار از تدوین پیش‌نویس یادداشت تفاهم، کاهش تنش‌های خلیج فارس، بازگشایی تدریجی تنگه هرمز و حتی شکل‌گیری سازوکارهای اقتصادی و امنیتی مشترک سخن می‌گفتند.
باین‌حال، هنوز هیچ چیز نهایی نشده است. اگرچه منابع آمریکایی، ایرانی و منطقه‌ای از نزدیک‌شدن دو طرف به توافق سخن می‌گویند و حتی برخی رسانه‌ها مدعی‌اند تهران با کلیات تفاهم موافقت کرده، اما آنچه همچنان همه چیز را در وضعیت بلا تکلیف نگه داشته، تصمیم و امضای نهایی دونالد ترامپ است.
رئیس‌جمهوری که هم‌زمان از «بیشرفت خوب مذاکرات» سخن می‌گوید و تهدید می‌کند در صورت عدم حصول توافق منظرش، حملات از سر گرفته خواهد شد.

بنابراین به باور ناظران، ترامپ اکنون ایالات متحده را بین دو مسیر متضاد توافق یا تشدید فشار و آغاز جنگ دوباره با ایران گرفتار کرده است و هنوز خودش هم نمی‌داند در کدام راه گام بردارد.
روزنامه نیویورک‌تایمز در تحلیلی باور دارد ترامپ میان مذاکره با ایران و تهدید به جنگ، واشینگتن را سردرگم کرده و این سردرگمی تنها در سطح سیاسی دیده نمی‌شود، بلکه به گفته یک مقام ارشد دفاعی آمریکا، بیش از ۵۰ هزار نیروی آمریکایی در منطقه و حتی داخل آمریکا در وضعیت آماده‌باش و بلا تکلیف قرار دارند.
اکنون نه تهران می‌تواند از پایان بحران مطمئن باشد و نه واشینگتن تصویر روشنی را پیروزی در اختیار دارد.
همین وضعیت، آتش‌بس فعلی را به شکننده‌ترین مرحله خود رسانده است.
شاید بخشی از تعلق واشینگتن به ملاحظات اخیر اسرائیل در لبنان بازگردد. برخی تحلیل‌ها حاکی از آن است که ترامپ ترجیح می‌دهد پیش از امضای هرگونه سند رسمی با ایران، معادلات میدانی و امنیتی تل‌آویو در لبنان و جبهه شمالی تثبیت شود.
به همین دلیل، هم‌زمان با انتشار اخبار مثبت از مذاکرات، حملات اسرائیل علیه حزب‌الله نیز تشدید شده است.

مسیر فرسایشی تهران و واشینگتن

تحولات روزهای اخیر نشان می‌دهد مذاکرات میان ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای پیچیده و فرسایشی شده است؛ مرحله‌ای که در آن، هم‌زمان نشانه‌های نزدیک‌شدن به توافق و خطر بازگشت به درگیری نظامی دیده می‌شود.
براساس گزارش نیویورک‌تایمز، واسطه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در هفته‌های گذشته تلاش کرده‌اند یک یادداشت تفاهم اولیه برای پایان جنگ تدوین کنند؛ تلاشی که بارها به دلیل اختلاف روایت‌ها، ابهام در تعهدات و بی‌اعتمادی دو طرف متوقف شده است.
طبق این گزارش، پیش‌نویس جدید تفاهم اکنون بیش از هر زمان دیگری به تأیید تهران و واشینگتن نزدیک شده، اما هنوز دونالد ترامپ آن را امضا نکرده است.
منابع آمریکایی می‌گویند ترامپ پس از اطلاع از موافقت اولیه ایران با متن پیشنهادی، از مشاوران خود خواسته چند روز برای تصمیم‌گیری نهایی زمان داشته باشد.
سی‌ان‌ان نیز گزارش داد بعید است رئیس‌جمهور آمریکا پیش از دریافت تأیید قطعی از سوی تهران، سند را امضا کند.

در سوی مقابل، منابع ایرانی نیز تأکید دارند متن هنوز نهایی نشده و برخی روایت‌های رسانه‌های غربی دقیق نیست، یک منبع مطلع به تسنیم گفته طی روزهای اخیر تغییراتی در متن تفاهم‌نامه اعمال شده و هنوز جمع‌بندی نهایی صورت نگرفته است.
باین‌حال، قدردرانی مسعود پرزشکیان از نقش پاکستان در روند میانجیگری، از نگاه رسانه‌های نزدیک به حاکمیت به‌عنوان نشانه‌ای از دستیابی به تفاهم اولیه تلقی

شده است.
براساس اطلاعات منتشرشده، این تفاهم در گام نخست بر توقف خصومت‌ها متمرکز خواهد بود.
دو دیپلمات آگاه به نیویورک‌تایمز گفته‌اند توافق اولیه شامل یک دوره ۶۰روزه آتش‌بس قابل تمدید است تا در این بازه، مذاکرات درباره توافق جامع‌تر ادامه یابد.
اما روایت ایران متفاوت است؛ تهران معتقد است پایان جنگ باید برای کل مدت مذاکرات و در همه جبهه‌ها، ازجمله لبنان، تضمین شود.
موضوع تنگه هرمز همچنان مهم‌ترین محور اختلاف است.
آمریکا خواهان بازگشایی فوری و بدون قید و شرط این آبراه راهبردی است، اما ایران بر حق خود و عمان برای مدیریت عبور کشتی‌ها و حتی احتمال وضع هزینه خدمات پافشاری می‌کند.
طبق برخی گزارش‌ها، تهران پذیرفته برای یک دوره ۳۰۰روزه، عبور کشتی‌های تجاری را به سطح پیش از جنگ بازگرداند، اما درباره وضعیت بلندمدت تنگه هنوز اختلاف وجود دارد.
در حوزه اقتصادی، پیشنهاده تشکیل صندوق سرمایه‌گذاری ۳۰۰ میلیارد دلاری برای بازسازی ایران، یکی از بحث‌برانگیزترین بندهای تفاهم احتمالی است.
برخی منابع می‌گویند ایده این صندوق از سوی استیو ویتکاف و جرد کوشر مطرح شده و شامل پروژه‌های ساختمانی، انرژی و سرمایه‌گذاری مشترک خواهد بود.
همچنین بحث آزادسازی تدریجی بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده ایران نیز در دستور کار قرار گرفته است.

در کنار این تحولات، مذاکرات هسته‌ای عملاً به مرحله بعد موکول شده است.
براساس پیش‌نویس منتشرشده، ایران در ازای توقف تشدید تحریم‌ها، برنامه هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درمی‌آورد تا درباره سرنشست ذخایر اورانیوم غنی‌شده در مرحله بعدی مذاکره شود.
اختلاف اصلی همچنان بر سر انتقال ذخایر اورانیوم به خارج از ایران با رقیق‌سازی آن تحت نظارت بین‌المللی است.
ترامپ این موارد نشان می‌دهد دو طرف به‌رغم نزدیک‌شدن به یک چارچوب اولیه، هنوز فاصله زیادی تا توافق نهایی دارند؛ توافقی که نه‌تنها به اراده تهران و واشینگتن، بلکه به تحولات میدانی منطقه، موضع اسرائیل و مهم‌تر از همه تصمیم نهایی ترامپ وابسته است.

ترامپ، کاخ سفید و بحران روایت بیروزی

در حالی که مذاکرات میان ایران و آمریکا وارد حساس‌ترین مرحله خود شده، مواضع دونالد ترامپ و دیگر مقامات کاخ سفید همچنان متناقض، چندلایه و آمیخته به ابهام است؛ وضعیتی که نه‌تنها روند توافق را پیچیده کرده، بلکه نشانه‌ای از بحران تصمیم‌گیری در واشینگتن محسوب می‌شود.
ترامپ در روزهای اخیر بارها تأکید کرده ترجیح می‌دهد با ایران به توافق برسد، اما هم‌زمان هشدار داده «همه گزینه‌ها روی میز است».
او در گفت‌وگو با فاکس نیوز مدعی شد ایرانی‌ها «مذاکره‌کنندگان بسیار خوبی» هستند، اما هر توافقی باید «توافقی خوب برای آمریکا» باشد.
همین موضوع دوناگه، محور اصلی تحلیل تازه نیویورک‌تایمز درباره سردرگمی کاخ سفید بود؛ تحلیلی که می‌گوید ترامپ درهه هم‌زمان از بیشرفت مذاکرات سخن می‌گوید و تهدید می‌کند در صورت بازنشدن تنگه هرمز، حملات از سر گرفته خواهد شد.

جی‌دی ونس، معاون ترامپ نیز تصویری مشابه ارائه داده است.
او ضمن تأکید بر اینکه «آتش‌بس کاملاً برقرار است»، اذعان کرد درگیری‌های براننده همچنان رخ می‌دهد و گاهی نیروهای سطوح پایین‌تر بدون هماهنگی عمل می‌کنند.
ونس همچنین گفت «هنوز مشخص نیست ترامپ چه زمانی و حتی آیا اساساً یادداشت تفاهم را امضا خواهد کرد یا نه».
باین‌حال، او تأکید کرد که ایران تاکنون «با حسن نیت»، مذاکره کرده و گفت‌وگوها بر سر چند نکته نگارشی ادامه دارد.
این مواضع نسبت به امنیت ایران فزایش یافته است.
الجزیره گزارش می‌شود، مقامات چینی با وجود وابستگی شدید پکن به نفت خاورمیانه، در نشست امنیتی آسیایی مرتبط با جنگ ایران و آمریکا حضور فعالی ندارند؛ موضوعی که می‌تواند نشانه نگرانی چین از پیچیده‌ترشدن بحران باشد.
به این ترتیب، جنوب ایران اکنون به نقطه تلاقی سه بحران هم‌زمان تبدیل شده است؛ بحران امنیت در خلیج فارس، بحران انرژی جهانی و بحران سیاسی میان تهران و واشینگتن.
هرچند تنش‌ها هنوز پایرجاست، ولی آنچه در شب‌های گذشته در بوشهر و هرمزگان روی داد گواه آن است که کوچک‌ترین خطای محاسباتی می‌تواند دوباره منطقه را به آستانه درگیری گسترده بازگرداند.

جنگ روایت‌ها؛ از ماهواره‌های سی‌ان‌ان تا میدان دیپلماسی رسانه‌ای

هم‌زمان با ادامه مذاکرات سیاسی و تنش‌های میدانی، جنگ روایت‌ها به یکی از مهم‌ترین ابعاد تقابل ایران و آمریکا تبدیل شده است؛ نبردی که در آن اخبار و گزارش رسانه‌ها، اظهارات مقام‌های سیاسی، نوسانات بازار نفت و حتی ارجاع به تصاویر ماهواره‌ای در قامت ابزار فشار و چانه‌زنی عمل می‌کنند.
همین چارچوب، سی‌ان‌ان با انتشار تصاویر ماهواره‌ای مدعی شد ایران در حال بازگشایی تأسیسات زیرزمینی موشکی خود است؛ پایگه‌هایی که به گفته این شبکه در جریان حملات آمریکا و اسرائیل آسیب دیده بودند.
این گزارش عملاً روایت دونالد ترامپ مبنی بر نابودی گسترده زرادخانه موشکی ایران را زیر سؤال برد و این پیام را مخابره کرد که تهران همچنان توان بازسازی و حفظ ظرفیت موشکی خود را دارد.

در حوزه دیپلماسی نیز روایت‌ها به‌شدت متناقض‌اند و در یک مورد، موضوع صندوق سرمایه‌گذاری ۳۰۰ میلیارد دلاری

شرق



نیز به بخشی از این نبرد رسانه‌ای تبدیل شده است.
برخی رسانه‌های غربی آن را طرحی اقتصادی برای بازسازی ایران معرفی می‌کنند، در حالی که در فضای رسانه‌ای داخل کشور، بیشتر به عنوان نشانه عقب‌نشینی آمریکا و پذیرش هزینه‌های جنگ بازتاب یافته است.
ازاین‌رو این برداشت کلی مطرح است که بحران کنونی بیش از آنکه صرفاً یک رویارویی نظامی باشد، به نبردی برای کنترل روایت تبدیل شده است؛ جایی که هر خبر، تصویر یا موضع‌گیری می‌تواند بر افکار عمومی، بازار انرژی و روند مذاکرات اثر بگذارد.

میانجی‌ها و دیپلماسی چندلایه بحران

در پشت صحنه مذاکرات تهران و واشینگتن، شبکه‌ای پیچیده از میانجی‌ها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حال نقش آفرینی هستند؛ بازیگرانی که هرکدام تلاش می‌کنند مسیر بحران را به سمت منافع راهبردی خود هدایت کنند.
برخلاف مذاکرات هسته‌ای سال ۲۰۱۵ که عمدتاً در چارچوبی رسمی و چندجانبه پیش می‌رفت، گفت‌وگوهای کنونی بیشتر بر پایه میانجیگری‌های موازی، کانال‌های غیررسمی و دیپلماسی پنهان استوار شده است.
پاکستان و قطر مهم‌ترین میانجی‌های فعال در این روند به شمار می‌روند.
منابع آمریکایی و ایرانی تأیید کرده‌اند بخش عمده‌ای از تبادل پیام‌ها و تنظیم پیش‌نویس تفاهم از طریق این دو کشور انجام شده است.
همین مسئله سبب شده حتی در برخی مقاطع، مشخص نباشد آیا تهران و واشینگتن دقیقاً روی نسخه واحدی از تفاهم مذاکره می‌کنند یا خیر.
در روزهای اخیر، قدردانی رسمی مسعود پرزشکیان از «تلاش‌های مؤثر» پاکستان برای میانجی‌گری میان ایران و آمریکا، از سوی رسانه‌های داخلی به عنوان نشانه‌ای از بیشرفت مذاکرات تعبیر شد.
تسنیم این اظهارات را نوعی تأیید ضمنی دستیابی به تفاهم اولیه دانست.
از نگاه اسلام‌آباد، کاهش تنش میان ایران و آمریکا نه‌تنها به ثبات منطقه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند جایگاه پاکستان را به عنوان بازیگر دیپلماتیک مؤثر در معادلات غرب آسیا تقویت کند.

قدر نیز همچنان نقش سنتی خود را در میانجیگری میان تهران و واشینگتن حفظ کرده است.
گزارش‌ها نشان می‌دهد بخشی از طرح آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده ایران قرار است با مشارکت دوحه اجرا شود تا حساسیت‌های سیاسی داخلی آمریکا کاهش یابد.
ترامپ نمی‌خواهد متهم شود مستقیماً میلیاردها دلار در اختیار تهران قرار داده، به همین دلیل تیم او به دنبال سازوکارهای غیرمستقیم با مشارکت کشورهای منطقه است.
در این میان، عمان نیز به‌واسطه موقعیت جغرافیایی خود در تنگه هرمز به بازیگری کلیدی تبدیل شده است.
طبق پیش‌نویس‌های منتشرشده، مدیریت عبور کشتی‌های تجاری در هرمز قرار است با همکاری تهران و مسقط انجام شود.
این مسئله نشان می‌دهد بحران کنونی فقط یک مناقشه دوجانبه نیست، بلکه مستقیماً با نظم امنیتی خلیج فارس کره خورده است.
روسیه نیز تلاش می‌کند از فضای جدید برای تقویت نقش خود در معادلات منطقه بهره ببرد.
سفر علنی باقری به مسکو و دیدار او با مقام‌های امنیتی مصر و برزیل در حاشیه نشست امنیتی روسیه، نشانه‌ای از تلاش تهران برای حفظ حمایت‌های سیاسی و امنیتی در سطح بین‌المللی است.
اما مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای

همچنان اسرائیل است؛

بازیگری که اگرچه به‌صورت رسمی در مذاکرات حضور ندارد، اما سایه آن بر تمام روند گفت‌وگوها دیده می‌شود.
گزارش اسرائیلی هیوم مبنی بر ارسال پیش‌نویس تفاهم توسط ترامپ برای نتانیاهو و رهبران منطقه، نشان می‌دهد واشینگتن بدون هماهنگی با تل‌آویوو حاضر به پیشبرد توافق نخواهد بود.
در لبنان نیز وضعیت همچنان شکننده است.
طبق برخی مفاد تفاهم احتمالی، توقف درگیری‌ها در جبهه لبنان بخشی از توافق خواهد بود.
حمیات اخیر اسرائیل علیه حزب‌الله نشان می‌دهد تل‌آویوو هنوز تمایلی به کاهش کامل تنش ندارد.
همین مسئله یکی از عوامل اصلی تعلل ترامپ در امضای توافق تلقی می‌شود.
ترامپ همه آن چیزی که مطرح شد مؤید آن است که رویارویی میان ایران و آمریکا در حال حاضر به میدان پیچیده‌ای از رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است؛ میدانی که در آن هر بازیگر تلاش می‌کند سهم خود را از نظم احتمالی پساچنگ تعیین کند.

پس‌اچنگ تعیین کند.